

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مبار
بین بوم و بر زنده یک تن مبار
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: هالة الوردي
برگردان از: حميد سيماب و يادداشت ويراستار پورتال
فرستنده: ع. شيرزاد
۵ دسمبر ۲۰۱۹



واپسین روزهای زندگی محمد - ۶

پیوست به گذته:

فصل ۵

ورق پاره نفرین شده

در ادبیات شیعی حجه الوداع حادثه برجسته‌ایست که دو پی‌آمد مهم داشت: یکی تعیین علی به مثابة جانشین پیغمبر و دیگری دسیسه‌ای که اصحاب برای کشتن پیغمبر و محروم ساختن دامادش از حق جانشینی او چیزند. دسیسه‌گران حتی پیمانی را که شیعیان آن را به نام «ورق پاره نفرین شده» (الصحیفه الملعونه) یاد می‌کنند در هنگام حجه الوداع در داخل کعبه امضاء نمودند. نوشته‌های عمدۀ شیعی به این حادثه و به سوء قصدی که علیه محمد هنگام برگشتنش به مدینه صورت گرفت می‌پردازند.^۱ این نوشته‌ها با استناد به اظهارات حذیفه بن یمان (صاحب السر) که معتمد پیغمبر بود همه یک ماجرا را با نقاوت‌های کوچکی در جزئیات بازگو می‌کنند.^۲

جبرئیل روزی که پیغمبر جهت ادائی حجه الوداع به مکه رسید بر وی ظاهر شد و نخستین آیات سوره عنکبوت را که در آن به تزویر و دوروئی اطرافیانش پرداخته شده بود به وی وحی آورد. «الَّمْ أَخِسِبَ النَّاسُ أَنْ يُثْرِكُوا أَنْ يَقُولُوا أَمَّا
وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ - الف لام میم آیا مردم چنین پنداشتند

^۱ به خصوص کتاب سلیمان نوشته سلیمان بن قیس، ارشاد القلوب کلینی و بخار الانوار مجلسی

^۲ ما درین بررسی به خصوص بر اثر شیعی بخار الانوار مجلسی (۱۱۰-۹۶/۲۸) استناد می‌کنیم که در فصلی زیر نام «المحن و الفتن» (محنت‌ها و فتن‌ها) جزئیات صحیفه ملعونه، محتويات آن و شرایطی را که تحت آن این ورق پاره نوشته شد توضیح می‌دارد.

که به صرف این‌که گفتند ما ایمان به خدا آورده‌ایم رهایشان کنند و هیچ امتحانشان نکنند! براستی کسانی را که پیش از اینان بودند به امتحان و آزمایش آوردم، و همانا خدا دروغگویان و راستگویان را کاملاً می‌شناسد. (سوره عنکبوت: ۱-۳)

فرشته همچنین به محمد آگاهی آورد که خداوند به او امر می‌کند تا علی را به مثابه جانشین خود تعیین کند چون لحظه فرجم رسیدنی بود.^۳ پس پیغمبر علی را فراخواند و از فرمان الهی در مورد جانشینی او به وی گفت. عایشه که همواره متمایل به تجسس بود و از صحبت خصوصی دیر مدت آن دو کجکاوی‌اش تحریک شده بود درین مورد از شوهرش پرسید. پیغمبر پاسخ داد «زمانی خواهی دانست که مردم را گرد آورم تا به آنها خبر را اعلام دارم»، ولی با اصرار عایشه مجبور شد موضوع را به او بگوید. محمد از عایشه خواست تا راز را تا فرصت مناسب افسای آن نزد خود نگهدارد. خوب، عایشه با عجله حفصه را در جریان قرار داد و هر دو بدون درنگ پدران خود را از موضوع آگاه ساختند. ابوبکر و عمر هر دو عزم جزم کردند تا علی را از خلافت محروم سازند و خود قدرت را غصب کنند، بنابران هنگام حجه الوداع با سه صحابی دیگر هر یک ابوبکر عبیده بن جراح، معاذ بن جبل و سالم بن حبیبه همداستان شدند و هر پنج تن میثاق نفرین شده را روی پایه‌ای از مرمر سرخ میان دو ستون کعبه نوشند و امضاء کردند.

در روایت متفاوتی ازین ماجرا، منابع شیعی تأیید می‌دارند که این پیمان در خانه ابوبکر در مدینه بسته شد.^۴ این روایت نیز بر گفته صاحب السر حذیفه ابن یمان استناد دارد که وی خود آن را از أسماء بنت عمیس همسر ابوبکر شنیده بود.^۵ اسماء به حذیفه اظهار داشت که توطئه در خانه ابوبکر چیده شد و کسی که پیمان‌نامه را نوشت سعید بن عاص از قبیله بنی امیه بود. بر حسب این پیمان اصحاب مخالفت خود را با اصل میراثی بودن قدرت سیاسی ابراز کردند. سی و چهار تن بر این پیمان گواه بودند که در آن جمله برجسته‌ترین اصحاب پیغمبر (به شمول ابوبکر و عمر که اهل تشیع همواره آنان را خائن می‌شمارد) شامل بودند.^۶ درین عهدنامه چنین آمده بود: «تعلق داشتن به اهل بیت برای رسیدن به خلافت و امامت به کسی حق تقدم نمی‌دهد چون الله می‌فرماید إِنَّ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَقْلَمُمْ – همانا گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست (سوره حجرات: ۱۳)» آن که با این فرموده خداوندی مخالفت می‌کند و می‌خواهد از جماعت مسلمین خارج شود پس باید او را به خاطر مصلحت امت اسلامی بکشید!^۷ پرآشکار است که این تهدید متوجه علی بود اما حوادث بعدی پس از امضای این پیمان این احتمال را در ذهن متبادر می‌سازد که شاید خود پیغمبر منظور بوده تا مبادا عضوی از خانواده خود را نامزد جانشینی خود سازد.

صحیفة ملعونه را پس از امضاء به ابوبکر دادند و او آن را به مکه برد و در زمین داخل کعبه دفن کرد.^۸ فقط در زمان خلافت عمر بود که آن ورق پاره نفرین شده را از آنجا بازگرفتند. احتمال می‌رود پیغمبر در یکی از احادیث خود (که

^۳ بخار الانوار مجلسی ۹۶-۹۵/۲۸

^۴ همانجا ۱۰۲/۲۸

^۵ اسماء با سه تن از اصحاب پیغمبر هر یک جعفر بن ابی طالب، سپس ابوبکر و سپس ایور (برادرشوهر) پیشینش علی بن ابی طالب یکی بی دیگر عقد ازدواج بست. با درنظر داشت این ازدواج‌ها با اشخاص معتبر اسماء بدون شک زن خیلی بانفوذی بود. وی یکجا با عایشه و حفصه همسران پیغمبر و میمونه خواهر محمد هنگام احضار رسول الله بر بالینش حاضر بود.

^۶ سلیم ابن قیس فصلی را به اعترافات توطئه‌گران در روز مرگ‌شان اختصاص داده است. (كتاب سلیم ۳۴۵/۱)

^۷ متن کامل پیمان نفرین شده را می‌توان در بخار الانوار ۱۱۱-۱۰۳/۲۸ خواند.

^۸ ابوبکر عبیده پسانتر نقش مهمی را در مشاوره سقیفه بنی ساعدة که در طی آن ابوبکر به صفت خلیفه مسلمین اعلام گردید ایفاء کرد.

منابع سنی هم آن را روایت کرده‌اند^۹ به صورت تلویحی به صحیفه ملعونه اشاره‌ای کرده باشد، جائی که به ابو عبیده بن جراح (که بزرگترین شاهکارش کشتن پدر خودش در هنگام غزوه بدر بود)^{۱۰} با لحنی شاید طنز آمیز خطاب کرده اظهار داشت: «بَخْ بَخْ! تُو أَمِينُ الْأَئمَّةِ (مرد مورد اعتماد مسلمانان) شَدَّهَايِ!»^{۱۱} و سپس آیتی از قرآن را برخواند: «فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْثُرُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيَسْتُرُوا بِهِ ثُمَّاً قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَّهُمْ إِمَّا كَتَبْتُ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُمْ إِمَّا يَكْسِبُونَ - پس وای بر کسانی که کتاب تحریف‌شده‌ای را با دستهای خود می‌نویسن سپس می‌گویند این از جانب خداست تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه از این راه به دست می‌آورند (سوره بقره: ۲)»^{۱۲} تلویح پیغمبر درینجا آنست که وی از پیمانی که بسته شده بود آگاهی داشت و از نقش ابو عبیده و راز او باخبر بود. گذشته از آن، حذیفه تأیید کرد که پیغمبر این پیمان را با میثاقی که فریش برای قتل او در آغاز بعثتش بسته بودند همتراز می‌دانست و گفته بود «امریک در میان امت من هستند گروهی از مردمان که همسان فریش‌اند هنگامی که در دوره جاهلیت با هم میثاق کردنده که مرا بکشند و عهدنامه خود را بر دیوار کعبه آویختند... الله مرا نگذاشت تا سرهای شان را از تن جدا سازم.»^{۱۳}

پس از امضای صحیفه ملعونه حوادث سرعت گرفتند. اصحاب توطئه‌گر با دانستن این که امکان داشت تعیین علی به مثایله جانشین پیغمبر در هر لحظه‌ای اعلام شود باید دست به عمل می‌شند و برای قتل پیغمبر اعدام می‌کرند. ازینرو، در میان راه سفر به مکه بود که جبرئیل فرمان خداوند را به محمد رساند تا خلافت علی را بدون این که منتظر رسیدن به مدینه بماند رسمًا اعلام دارد. بنابران به روز چهارم راپیمائی (۱۸ ماه ذی الحجه)، میان روزهای ۱۰ و ۱۶ مارچ ۶۳۲ بر اساس گاهشماری شیعی) در مقام غدیر (تالاب) خُم (که در شرق راه میان مکه و مدینه به فاصله تقریباً صد و هشتاد کیلومتر ازین دو شهر واقع بود) پیغمبر مردم را فراخواند تا حکم الهی را به آنها ابلاغ دارد. آنچه در مجموعه احادیث پیغمبر در مورد انتخاب جانشینیش به نام «حدیث غدیر» خوانده می‌شود یکی از متون اساسی اهل تشیع می‌باشد و مشتمل بر خطبه طولانی‌ایست که در آن محمد جمله کلیدی «من گُنُث مولَّه فَهُذَا عَلَيْ مولَّه - هر که من مولا و آقای او هستم ، علی مولا و آقای اوست» را بر زبان آورد.

آنچه شگفتی‌آور است اینست که حدیث غدیر را منابع عده‌ا اهل تسنن نیز تأیید می‌دارند^{۱۴} و حتی می‌خوانیم که ابو بکر و عمر نیز شناقتند تا به پسر عمومی پیغمبر بیعت کنند. عمر، شاید با آمیزه ای از کنایه، به علی تبریک گفت و اضافه کرد «مبارک باد، پاکی! اینک مولای من و مولای همه مؤمنین شده‌ای!»^{۱۵} فخر رازی در تفسیری که بر آیت ۶۹ سوره مائدہ نوشته است شرح می‌دهد که عمر بلاfacسله پس از ختم خطبه غدیر خم برای بیعت به علی به سوی او شتافت.^{۱۶}

^۹ سنن ترمذی ۵/۶۶؛ مسنند ابن حبیل ۲۰/۲؛ صحیح بخاری ۴/۲۹؛ سنن نسائی ۷/۱۵۹؛ مستدرک حاکم ۳/۱۶؛ کنز متنقی ۱۱/۶۴۱.

^{۱۰} حلیة الأولياء اصفهانی ۱/۱۰۰-۱۱۰؛ سیر ذهبي ۳/۶.

^{۱۱} این تعبیر شیعی از حدیثی است که اهل تسنن آن را در تجلیل و تکریم ابو عبیده روایت می‌کنند.

^{۱۲} بحار الانوار مجلسی ۲۸/۱۰۵.

^{۱۳} همانجا ۲۸/۱۰۶.

^{۱۴} مصنف ابن ابی شیبہ ۶/۳۷؛ مسنند ابن حبیل ۲/۲۶؛ سنن ابن ماجه ۱/۴۵؛ انساب باذری ۲/۲۳۵-۲۳۸؛ سنن نسائی ۷/۴۳۷؛ مستدرک حاکم ۳/۱۱۸؛ سیر ذهبي ۲/۵۰؛ مجمع الزوائد هیثمی ۹/۱۰۴؛ فتح الباری ابن حجر ۷/۷۴؛ کنز متنقی ۱۳/۱۵۷.

^{۱۵} تاریخ دمشق ابن عساکر ۴/۲۲؛ کنز متنقی ۱۳/۱۳۴.

^{۱۶} تفسیر کبیر رازی ۱۲/۴۰.

ساپر منابع اهل تسنن اشارات مبهمی به این خطبه دارند اما آن را رد نمی‌کنند،^{۱۷} مثلاً صحیح مسلم تأثید می‌دارد که در طی توقف در غدیر خم پیغمبر خطبه تقلین^{۱۸} را ایراد کرد و در آن چنین گفت: «من برای شما دو چیز می‌گذارم که شما را از گمراهی نگه خواهند داشت: یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت خودم»^{۱۹} این حدیث تعیین علی را به مثابه خلیفه و جانشین پیغمبر صراحت نمی‌دهد اما از آنجایی که به اهل بیت پیغمبر اهمیتی معادل اهمیت قرآن در رهنمائی امت مسلمه می‌دهد ادعاهای اهل تشیع را تا حد زیادی مبرهن می‌سازد.

قابل یادآوریست که جمله کلیدی پیغمبر در خطبه غدیر خم مبنی بر این که علی مولای همه مؤمنین است در جاهای مختلف ادبیات اهل تسنن دیده می‌شود ولی نه لزوماً در مناسبت با غدیر خم. مؤلفین سنی گزارش می‌دهند که روزی پیغمبر حین دفاع از علی در برایر بدگوئی‌های عده‌ای از اصحاب «از خشم سرخ شد» و گفت: «علی بخشی از وجود من و من بخشی از وجود علی هستم. او پس از من مولای همه مؤمنین است.»^{۲۰} محمد به ادامه بیان فوق اضافه کرد «آن که به علی اهانت کند به من اهانت کرده است.»^{۲۱} به طور عموم، محدثین سنی با احادیثی که بیانگر ارج و منزلت علی و اهل بیت پیغمبر هستند با ابهام و طفره‌روی برخورد می‌کنند. آخر، چگونه می‌توان بدون امتیاز دادن به ادعاهای شیعیان به ستایش شایستگی و سزاواری علی و «خانواده مقدس» پرداخت؟!

بر اساس بیان منابع شیعی، دیسنه‌گرانی که می‌کوشیدند پیامبر را حین بازگشت از حج به قتل برسانند همان شیوه کار را پیش گرفتند که هنگام برگشت وی از غزوه تبوک پیش گرفته بودند، بدین معنی که می‌خواستند نقشه خود را در نشیب تند فرودآئی کوتول دشوارگذر هرشا که میان الجَحَّفَه و ابواه واقع بود و راه ساحلی زائرین حج از آن می‌گذشت به منصة اجراء گذارند. توطئه‌گران مانند بار قبل بر سر راه پیغمبر سنگ انداختند تا شترش موازنۀ خود را از دست دهد و در دره تنگ و عمیق سرنگون شود. هنگام عبور شبانه ازین کوتول پیغمبر را که بر شتر سوار بود خواب برده بود. خطاب جبرئیل او را بیدار ساخت: «ای محمد، فلان و فلان در کمین نشسته‌اند تا ترا بکشند.»^{۲۲} پیغمبر به توطئه‌گران نزدیک شد و یک یک آنها را به نام فراخواند؛ وقتی نام‌های خود را شنیدند همه پا به فرار گذاشتند. تعداد توطئه‌گران چهارده تن بود. از نظر شیعیان این همان تعدادیست که تلاش کردند پیغمبر را هنگام بازگشت از تبوک به قتل برسانند. گواهان این دو مین تلاش سوء قصد نیز همان‌ها اند: عمر بن یاسر و حذیفه بن یقان توطئه‌گران را دیدند که فرار کردند.^{۲۳} عکس‌العمل پیغمبر نیز همان بود که پس از توطئه عقبه نشان داد: هیچ‌یک از توطئه‌گران را نه جراء داد و نه هم حتی افساء ساخت، فقط گفت «خداؤند از آنها انتقام خواهد گرفت.»

^{۱۷} مصنف ابن ابی شیبہ ۶/۳۶۹؛ مسنند ابن حبیل ۲/۲۶۹؛ المعجم الكبير طبراني ۵/۱۷۱؛ مستدرک حاکم ۳/۱۲۶؛ تفسیر ابن کثیر ۳/۲۸؛ کنز منقى ۱۳۴/۱۳

^{۱۸} «تقلین» در لغت به معنی دو چیز نفیس و درینجا کنایه از جن و انس است.

^{۱۹} صحیح مسلم ۷/۱۲۲

^{۲۰} سنن ابن ماجه ۱/۴۳-۴۴؛ سنن ترمذی ۵/۳۶؛ سنن نسائی ۷/۴۱، ۷/۴۳۸، ۷/۴۳۲، ۷/۴۳۷-۴۴۱؛ المعجم الكبير طبراني ۱/۴۴۰-۴۴۱؛ سیر ذہبی ۲/۴۹۹؛ کنز منقى ۱۱/۸-۶۰

^{۲۱} سنن نسائی ۷/۴۴۱

^{۲۲} روایات شیعی برآورده که مرکب محمد بر او بانگ داد تا او را برحدز دارد. (بحار الانوار مجلسی ۲۸/۹۹)

^{۲۳} حذیفه چهارده تن توطئه‌گر را بچشم دیده و شناخته بود. آنها مشتمل بودند بر نه تن از قریش (ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، ابن عوف، سعد بن ابی وقار، ابو عییده بن جراح، معاویه و عمرو بن عاص) و پنج تن افراد «معمولی» (ابو موسی اشعری، مغیره ابن شعبه، اوس بن حدثان، ابوهریره و ابوطلحه انصاری). دیده شود بحار الانوار مجلسی ۲۸/۹۹

ادبیات شیعی آشکارا اصحاب برجسته پیغمبر ابوبکر و عمر را متهم می‌داند و مسؤولیت سوء قصد ناکام را به عهده آنها می‌اندازد.^{۲۴} شکی نیست که این دو تن جانشین آینده پیغمبر برای چنین توطئه‌ای انگیزه داشتند، ولی با آنهم، تشابه واضح میان این دو سوءقصد حقیقت تاریخی وقوع آنها را مورد شک قرار می‌دهد. از سوی دیگر، تحلیل این روایات نکته با اهمیتی را برجسته می‌سازد و آن این که مانند همه مکرات زائد، این تکرار روایت یک حادثه به شکل مختلف نشانه‌ای است از ناراحتی آشکار نسبت به حادثه شرم‌آوری که دلالت بر یک «جناحت واقعی» می‌کند.

«کتاب سُلیم» نوشتۀ مؤلف شیعه سلیم بن قیس هلالی و یکی از قدیمترین نوشته‌هایی که درین زمینه به دست ما رسیده است^{۲۵} ادعا می‌کند که علی توطئه‌گران را فردای مرگ پیغمبر تقبیح کرد و چنین فریاد برآورد:

«وفا کردید به صحیفة ملعونه‌ای که در کعبه بر آن همپیمان شدید که "اگر خداوند محمد را بکشد یا بمیرد امر خلافت را از ما اهل بیت بگیرید." ابوبکر گفت: از کجا این مطلب را دانستی؟ ما ترا از آن مطلع نکرده بودیم! حضرت فرمود: ای زبیر و تو ای سلمان و تو ای اباذر و تو ای مقداد، شما را به خدا و به اسلام، می‌پرسم آیا از پیامبر نشنیدید که در حضور شما می‌فرمود: "فلانی و فلانی – تا آن که حضرت همین پنج نفر را نام برد ما بین خود نوشته‌ای نوشته‌اند و در آن همپیمان شده‌اند و بر کاری که کرده‌اند قسم‌ها خورده‌اند که اگر من کشته شوم یا بمیرم..." آنان گفتد: آری ما از پیامبر شنیدیم که این مطلب را به تو می‌فرمود که آنان بر آنچه انجام داده‌اند معاهده کرده و همپیمان شده‌اند و در بین خود قراردادی نوشته‌اند که اگر من کشته شدم یا مُردم علیه تو ای علی متخد شوند و این خلافت را از تو بگیرند.»^{۲۶}

سلیم روایت می‌کند که پس از مرگ پیغمبر ابی بن کعب که از اصحاب پیغمبر و یکی از کاتبان وحی او بود در هنگام گردهم‌آنی سقیفه بنی ساعدة خود را در خانه خود قایم ساخت. اصحاب نزدش آمدند ولی او در را بروی‌شان نگشود و گفت «می‌دانم که آمده‌اید تا در مورد معاهده صحبت کنید» که نشان می‌دهد او در جریان موضوع صحیفة ملعونه بوده است.^{۲۷} در نوشته‌های اهل تسنن جمله‌ای به ابی نسبت داده می‌شود که شاید به قیمت جانش تمام شد. وی روزی فریاد برآورد «نایبود باد اهل العقدہ (کسانی که باهم پیمان بستند!)» و این نفرین را سه بار تکرار کرد.^{۲۸} گویند که ابی تهدید کرده بود که روز جمعه بعدی «رازی که گران‌ترین راز هاست» را افشاء خواهد کرد. یک روز پیش از روز موعود او را مرده یافتد.^{۲۹} بدگمانی‌ها از آنجا نشأت می‌کنند که این صحابی برجسته پیغمبر که لقب «سید القراء» (سرور قرائت کنندگان قرآن) را داشت در مواردی شاید بیش از آنچه باید آگاهی داشت ...

²⁴ کتاب سُلیم ۱۵۵-۱۶۲؛ بحار الانوار مجلسی ۹۹/۲۸

²⁵ پی گفتار در پایان کتاب دیده شود.

²⁶ کتاب سُلیم ۱۵۵-۱۶۲ (ترجمۀ فارسی فوق از روی «اسرار آل محمد – ترجمۀ کتاب سلیم بن قیس هلالی» ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی (ناشر نامعلوم) برگ‌های ۲۳۲-۲۳۳ عیناً نقل شده است)

²⁷ همانجا ۱۴۰/۱

²⁸ مصنف ابن ابی شیبۀ ۷؛ مسند ابن حنبل ۳۵/۱۸۶-۱۸۷؛ طبقات ۳/۵۰۰-۵۰۱؛ المعجم الاوسط طبرانی ۷/۲۱۷، تاریخ دمشق ابن عساکر ۴۳۵/۴۹

²⁹ تاریخ دقیق مرگ ابی بن کعب تعیین نشده است. برخی سال ۲۲ هجری (در زمان خلافت عمر) قید کرده‌اند و دیگران سال ۳۰ هجری (هنگام خلافت عثمان) گفته‌اند. این گفته دوم محتمل‌تر می‌نماید چون ابی بن کعب عضو هیأتی بود که تحت ریاست زید بن ثابت از جانب عثمان مأمور جمع‌آوری قرآن گردیده بود و باید درین امر سهم گرفته باشد.

نایدید شدن ابی بن کعب از صحنه مانند مرگ سعد بن عباده از مرگ‌های اسرار آمیزی بود که پس از وفات پیغمبر رخداد. سعد که رقیب ابوبکر در جانشینی پیغمبر بود بیعت به ابوبکر را نپذیرفت و گفته بود «من به او بیعت نخواهم کرد حتی اگر "عشر الجن و الانس" (گروه جن‌ها و آدم‌ها) باهم یکجا شوند تا مرا مجبور سازند». ^{۳۰} حرف او را جدی گرفتند چون بعد از مدتی به روایت احادیث «با تیر جنیان که قلب او را شکافت» کشته شد.^{۳۱}

در چنین فضای پر تشنجی بود که محمد از مکه بازگشت. خطبه‌هائی که محمد در هنگام حجۃ الوداع و در غدیر خم ایجاد کرد برای اصحابش شکی باقی نگذاشت که لحظه‌ای که مسئله جانشینی پیغمبر در دستور روز قرار گیرد بزودی فرارسیدنی بود. اطرافیان پیغمبر در تب و تاب کاملاً محسوسی قرار داشتند. دهان‌ها از اشتها آب می‌زد، بازار ساخت و پاخته‌های سیاسی داغ بود و شمارش معکوس آغاز شده بود. تنش اوضاع وققی ده چند شد که در پایان بهار سال ۶۳۲، بلافاصله پس از برگشت به مدینه، پیغمبر نخستین نشانه‌های بیماری را بروز داد که او را به کام مرگ کشاند. ادامه دارد

پاداشت:

احترام ما به کار و زحمتی که مترجم محترم آفای "سیماب" متحمل می‌گردند و اعتقاد راسخ ما به امر آزادی قلم و بیان، ما را و می‌دارد تا گاه گاه به نشر مطالبی بپردازیم که نه تنها با محتوای آن مخالفت داریم، بلکه می‌دانیم که آن مطلب نادرست، تحریف شده و جعل تاریخ است. یکی از آن جمله بخورد نسبت به کتاب "بحار الانوار الجامعۃ لذرر اخبار الانمۃ الاطھار" نوشته آخوندی به نام "ملا باقر مجلسی" معروف به "علامه مجلسی" بین سالهای (۱۰۳۱ - ۱۱۰ هجری) می‌باشد.

قبل از پرداختن به اصل کتاب نخست باید بیفزایم که نگارنده این سطور "موسوعی" که وظیفه ویراستاری مطلب را به عهده دارم خود در یک خانواده شیعه دوازده امامی متولد و بزرگ شده ام، لذا بخورد نسبت به نوشته "ملا باقر مجلسی" نه بر پایه تعصبات مذهبی، بلکه بر مبنای شناختم از اسلام و تاریخ اسلام در درازنای ۱۴ قرن حیات آن می‌باشد.

و اما به ارتباط "بحار الانوار...":

با در نظرداشت آن که تمام کتابهایی که امروز به مثابه کتب معتبر حدیث مورد استناد قرار می‌گیرند، هیچ یک و بدون استثناء زمان نگارش شان نزدیکتر از یک قرن به زمان مرگ "محمد پیغمبر اسلام" نیست و با در نظرداشت آن که در آن زمان هیچ گونه امکان ثبت گفته‌های افراد مانند امروز موجود نبود و با در نظرداشت آن که در هر جامعه ای افراد و اشخاص بر مبنای فهم و دانش و تعلقات طبقاتی، خانوادگی، قومی و گرایشات سیاسی تلاش می‌ورزند تا جهت تصمین صحت گفته‌های شان به گشتنگان بزرگ استناد بورزند و ضمن آن که جملاتی را از خود بر مطلب مورد نظر بیفزایند و یا کم نمایند و با در نظرداشت این که صحبت‌های شفاهی در کل در جریان تکرار، ظرف سه نسل می‌تواند چنان ماهیت خود را تغییر دهد که با اصل مطلب هیچ خوانانی نداشته باشند، از دیر باز بدین سو، یعنی از همان نخستین روزهایی که بازار نقل از احادیث و موضع گرفتن در پشت این و یا آن جمله "محمد" گاهی در تناقض آشکار با قرآن،

^{۳۰} طبری ۲۴۴/۲

^{۳۱} طبقات ۶۱۷/۳؛ انساب بلاذری ۲۷۲/۲ . برخی منابع عربی چنین روایات «غیرعقلانی» را نمی‌پذیرند و به وضوح تأیید می‌دارند که عمر اعدام سعد بن عباده «مخالف» را امر کرد. مأموریتی که عمر نزد فرستاد هدایت صریح داشتند: سعد باید یکی را انتخاب کند- یا بیعت یا مرگ. درنتیجه سعد نه با تیر جنیان بلکه با تیغ نوکران عمر کشته شد. (انساب بلاذری ۲۷۲/۲)

رواج یافت بودند مسلمانانی که اعتنای زیادی به احادیث نداشتند و به استناد گفته "محمد" که محک گفته های من تطابق آنها با قرآن است، بودند و هستند محققانی که نسبت به تمام کتب احادیث با دیده شک و تردید نظر می اندازند. به صورت مشخص وقتی می خواهیم راجع به "بخار" صحبت نمائیم، مسأله از کتب قدیمی حدیث نیز رسوا تر می گردد. و آنهم به چند دلیل:

- ۱- از لحاظ زمانی بین تدوین "بخار" و مرگ محمد "هزار سال" فاصله زمانی وجود دارد،
- ۲- منابعی که بخار در کل از آنها سود جسته، اگر از ادعاهای من درآورده و بدون مأخذ هم بگذریم، تمام آن منابع گذشته از این که همه از لحاظ زمانی با حیات پیامبر بیش از ۱۰۰ و حتا ۲۰۰ سال فاصله دارند، تمام آن منابع متاثر از واقعه کربلا و ضدیت اولاد علی با اموی ها و بعدتر با عباسی ها می باشد.
- ۳- زمانی که "ملا باقر" زندگانی می نمود و حاکمیتی که در پناه و امکانات آن به هر سو جولان می داد، یعنی حاکمیت صفوی ها، علت وجودی و عامل بقاشی را در تشدید خصوصت بین جناح های مختلف مذهبی، به خصوص شیعه و سنی می دید. زیرا با در نظرداشت آن که خلافت " Osmanی" به مثابه بزرگترین رقیب و دشمن موجودیت حاکمیت "صفوی" ها، رسمی از مذاهب چهارگانه تسنن پیروی و حمایت می نمود و حتا متعصبان مذهبی آنها شیعه را "رافضی" و "کافر" می دانستند، حاکمیت "صفوی" به این نیاز داشت تا قرائت خاص خود را از اسلام به مثابه دین و شیعه به مثابه مذهب ارائه نموده، جهت بسط و گسترش آن ضمن دادن تحفه و هدایا، چند سری را نیز ببرد و چند سینه ای را نیز بدرد - اشاره به آدمخواران شاه اسماعیل صفوی-

"ملا باقر" در چنین قضائی و به حکم زمامداران "صفوی"، به قولی بیش از ۳۰۰ هزار و به قول دیگر بیش از ۸۶ هزار مطلب و گفته از "محمد" به مثابه حدیث نقل می کند که حتا اگر به حساب ریاضی خواسته باشیم برای بیان هر حدیث یک زمان معین قابل شویم، هرگاه محمد در تمام عمرش فقط حرف هم می زد، باز هم ۲۳ سال رسالتش زمان کافی نبود تا آنهمه حرف را گفته باشد.

در ختم یادداشت امروز باید بنویسم:

در جهان اسلام در جریان صد ها سال، دو تن یکی "ابوهریره" که "عمر" در زمان خلاقتش او را به خاطر نقل قول دروغ از "محمد" شلاق زده و حتا گفته اند که در مورش گفته است: "آفاتاب طلوع کرد و پس غروب نمود، دروغگو تر ابوهریره خدا کسی را خلق نکرد" و دیگری "ملاباقر" صاحب "بخار" است که در دروغگوئی و جعل حدیث هیچ کمبودی نسبت به "ابوهریره" ندارد، همیشه آتش اقتراق و نشمنی را بین مذاهب مختلف اسلامی دامن زده اند. بناء از خوانندگان گرانقدر پورتال تمنا دارم تا ضمن مطالعه مطالبی از این دست، متوجه اهداف گردآورنده حدیث و آنی که امروز می خواهد آن احادیث را که هیچ قرابتی با احکام قرآن به مثابه محک صحت احادیث ندارند، بیان دارد باشند و اولتر از همه بین نکته بیندیشند که آن نوشته دیروز از کدام منععی دفاع می کرد و امروز چه اهدافی را با بیان آن می خواهند برآورده بسازند.

این رشته سر دراز دارد!

ویراستار پورتال- موسوی